

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه

کیفیت استدلال در مسائل مستحدثه با مسائل متعارف مقداری متفاوت است و تا کسی در مسائل اصلی فقه خبرویت پیدا نکند، محال است بتواند در مسائل مستحدثه ورود پیدا کند؛ چرا که مسائل مستحدثه يك ملکه و قوت مضاعف برای استنباط لازم دارد، اما برخی خیال می‌کنند که در حوزه فقط تکرار مکررات است ولی نمی‌دانند که تکرار مکررات برای این است که يك طلبه ذهن فقهی یا اصولی پیدا کند و غیر از این راهی نداریم؛ یعنی راهی نداریم جز این که باید همان مباحثی که قبلاً اجتهاد کردند را طلبه سیر کند تا مقداری بداند مثلاً جایگاه سیره عقلا در فقه کجاست؟ اگر به طلبه‌ای که می‌خواهد وارد درس خارج شود بگوئیم بحث صلاة و حج و ... را فقهها بحث کردند و شما بحث شبیه‌سازی را استنباط کنید، این اصلاً جایگاه، کیفیت و روش استدلال را ندارد.

بنابراین، این سخن که دائماً می‌گویند در حوزه حرف‌های قدیم زده می‌شود، ناشی از این است که واقعاً نمی‌فهمند نه این که بخواهیم با تعصب بگوئیم نمی‌فهمند! کسی که می‌خواهد به حل مسائل مستحدثه بپردازد، باید روش استدلال، روش برخورد با آیات قرآن و روایات، روش اجرا کردن قواعد فقهی و اصولی را مسلط باشد و اگر مسئله جدیدی پیش آمد بتواند از آنها کمک بگیرد و گرنه بدون تسلط در آن مباحث این امکان‌پذیر نیست.

مسئله اول: تغییر مقام ابراهیم (علیه السلام)

یکی از مسائل مستحدثه حج، مسئله «تغییر مقام ابراهیم» است. بیش از ۲۰ سال این بحث بین علمای اهل سنت در حجاز مطرح شده که آیا می‌توان مقام ابراهیم را از این مکان فعلی‌اش تغییر داده و چند متری جابجا کرد تا دایره مطاف وسیع شود یا اینکه تغییر مقام ابراهیم جایز نیست؟ در این رابطه بعضی از کتاب‌ها نوشته شده که عمده‌تاً در میان علمای اهل سنت است.

شخصی به نام شیخ عبدالرحمن معلمی کتابی دارد به نام «مقام ابراهیم»، شخص دیگری به نام شیخ سلیمان حمدان در ردّ او کتابی نوشته به نام «نقض المبانی من فتوی الیمانی» که ظاهراً آقای معلمی یمانی و اهل یمن بوده است. مفتی عربستان به نام شیخ ابراهیم آل‌شیخ کتابی نوشته به نام «نصيحة الاخوان ببيان ما في نقض المباني لابن حمدان من الخبط و الخلط و الجهل و البهتان» و به ابن حمدان حمله کرده که آنچه نوشتی، یا خلط است یا خبط است یا جهل است یا بهتان. خود ابراهیم آل‌شیخ کتابی دارد به نام «الجواب المستقيم في جواز نقل مقام ابراهيم».

«رابطة العالم الاسلامي» از علمای اهل مکه و مدینه خواسته این مسئله را بررسی کنند و بعضی رساله نوشتند. علمای بزرگ اهل

سنت فتوا دادند به این که نقل مقام ابراهیم از مکان کنونی، جایز است.

دیدگاه فقیهان امامیه

علمای امامیه در صدد حلّ سه مطلب در این مسئله هستند:

1. از نظر حکم تکلیفی آیا جابجایی این مکان (یعنی نقل مقام ابراهیم) از اینجا به جای دیگر جایز است یا خیر؟

2. بحث دوم این است که در روایات طواف وارد شده که «الطواف بین البیت و المقام» است. حال اگر مشهور این نظریه را دارند که طواف باید بین بیت و مقام باشد، اگر مقام را چند متر جابجا کردند، در این صورت آیا به طواف کردن در این قسمت جابجا شده، طواف «بین البیت و المقام» می‌گویند یا این که همین مقدار الآن (که حدود 13 ضراع و خُرده‌ای است) موضوعیت دارد؟

3. مسئله نماز طواف است. در این آیه خداوند می‌فرماید: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»<sup>[1]</sup>، بنا بر اینکه بگوییم مراد از «مصلی» همین نماز متعارف است نه به معنای دعا، حال اگر مقام ابراهیم را آن طرف کعبه قرار دادند مثلاً حاکمی در زمانی بگوید: به نظر من مقام ابراهیم به اینجا برود (چون اهل سنت طبق مبنای فقهی‌شان مسائل را در اختیار حاکم می‌دانند) یا آن طرف مسجد الحرام قرار داده شده یا حتی بیرون از مسجد الحرام برده شود، آیا برای نماز طواف باید آنجا نماز بخوانند؟ زیرا نماز طواف واجب باید طوری باشد که مقام ابراهیم بین مصلی و بین کعبه باشد.

آیات مرتبط با مقام ابراهیم

در قرآن کریم، در دو آیه «مقام ابراهیم» آمده است:

1. سوره بقره، آیه 125 که می‌فرماید: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى».

2. سوره آل عمران، آیه 97: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».

ضمیر «فیه» در آیه دوم به «بیت» که در آیه قبل آمده برمی‌گردد: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ»؛ یعنی در این بیت آیات بینات است که یکی از آن آیات بینات، مقام ابراهیم است و هر کس داخل این بیت شود، در امان خواهد بود. در ادامه اولین بحثی که مطرح می‌شود آن است که مراد از مقام ابراهیم چیست؟

واژه «مقام» در لغت

کلمه «مقام» از ماده «قَوَّمَ» است. در مصباح المنیر آمده: «قَامَ بِالْأَمْرِ يَقُومُ بِهِ قِيَاماً فَهُوَ قَوَامٌ وَ قَائِمٌ»؛ «قَامَ بِالْأَمْرِ» یعنی این امر را انجام داد. «يقوم به هذا قوامه»؛ یعنی شما که مثلاً الآن درس می‌آئید درس قائم به هر یک از شماست. حال قوام به این دلیل تبدیل به قیام شده که: «تقلب الواء ياءً جوازاً مع الكسرة أى عماده الذى يقوم به»<sup>[2]</sup>، قوام یعنی عماد، این ستون را می‌گویند قوام این ساختمان و قوام این سقف است.

در مقایسه اللغه می‌گوید: «القاف و الواو و الميم اصلان صحيحان يدل احدهما على جماعة ناسٍ و الآخر على إنتصاب و أو

عزم».<sup>[3]</sup> صاحب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم می‌گوید: قیام در مقابل قعود است و این به اختلاف موضوعات، مختلف می‌شود. مثلاً قیام در موضوعات خارجیّه داریم مثل: «فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ»<sup>[4]</sup> یا قیام در عمل داریم مثل: «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»<sup>[5]</sup> نماز را برپا می‌دارند و اقامه کردند. قیام در مسائل معنوی مثل: «وَأَنْ تَقُومُوا لِلْإِيتَامَى بِالْقِسْطِ»<sup>[6]</sup>، یا قیام مربوط به قیامت: مثل «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُدُ يَتَفَرَّقُونَ»<sup>[7]</sup>. خلاصه آن که ریشه کلمه مقام از «قَوْم» و قیام است.

تفاوت واژه «مَقَام» و «مُقَام» آن است که «مَقَام» یعنی «مکان القیام» و «مُقَام» یعنی «مکانُ الإقامه». «مَقَام» از ثلاثی مجرد و «مُقَام» از ثلاثی مزید است. در برخی از آیات مُقَام آمده مثل: «إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا»<sup>[8]</sup>؛ یعنی جهنم محل اقامت اینهاست و آنجا می‌خواهند ماندگار شوند، اما مَقَام یعنی آن محلی که شخص آنجا می‌ایستد و مکان ایستادن است.

#### چیستی مقام ابراهیم

پس از روشن شدن معنای لغوی این کلمه، حال بحث در این است که مراد از «مَقَام ابراهیم» چیست؟ هم در تفاسیر اهل سنت و هم در تفاسیر شیعه برای مقام ابراهیم چهار دیدگاه ذکر کردند (که این نظریه‌ها هم در تبیان شیخ طوسی<sup>1</sup> آمده<sup>[9]</sup> و هم در تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی<sup>[10]</sup>):

1. اولین دیدگاه آن است که: «الحج کله مقام ابراهیم»؛ تمام حج مقام ابراهیم است؛ چرا که پایه‌گذار حج حضرت ابراهیم(علیه السلام) است و در آیه شریفه خداوند به او دستور داد که: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»<sup>[11]</sup>؛ مردم را به حج دعوت کن و بعد هم کعبه را ساخت و تمام جزئیاتی که بعد بود را حضرت ابراهیم(علیه السلام) درست کرده است (این که می‌گوئیم حج ابراهیمی، یعنی این لَبَّيْکَ به حضرت ابراهیم(علیه السلام) است). افرادی مثل ابن عباس این نظریه دارند.

2. قول دوم دیدگاه عطا است که مراد از مقام ابراهیم، سه جاست: عرفه، مزدلفه و جمرات.

3. قول سوم عبارت است از این که: «الحرم کله مقام ابراهیم»؛ تمام حرم مقام ابراهیم است.

4. قول چهارم این است که نه کل حج، نه حرم و نه عرفه و مزدلفه و جمرات هیچ کدام مقام ابراهیم نیست، بلکه مراد از مقام ابراهیم: «هو الحجر الذی قام به ابراهیم»؛ آن سنگی است که ابراهیم(علیه السلام) روی آن ایستاد.

طبق معنای چهارم آن زمینی که این سنگ روی آن قرار دارد را مقام ابراهیم نمی‌گوئیم، بلکه خود این سنگ مقام ابراهیم است نه این که بگوئیم آن مکانی که این حجر در آن قرار داده شده مقام ابراهیم است (لذا در آینده این بحث مطرح می‌شود کسی نگوید مقام ابراهیم اصلاً جابجا نمی‌شود؛ چرا که مراد از مقام ابراهیم خود سنگ است نه مکان سنگ که مانند منا یا عرفات قابل جابجایی نباشد. بنابراین هیچ کس توهم این را نمی‌کند که منا، مزدلفه، عرفات قابل جابجا شدن باشد بر خلاف مقام ابراهیم که مراد خود آن حجر است که حضرت ابراهیم(علیه السلام) روی آن رفت.

#### شواهد احتمال چهارم در مقام ابراهیم

از بین چهار احتمال، قرائن فراوانی برای احتمال چهارم وجود دارد:

**دلیل اول:** نخستین دلیل آن است که متبادر از مقام همین حجر است؛ یعنی وقتی می‌گویند مقام ابراهیم یعنی همین سنگی که حضرت ابراهیم(علیه السلام) روی آن ایستاده است. البته در وجه تسمیه نیز چند قول ذکر شده است:

الف) حضرت ابراهیم با اسماعیل شروع کردند به دیوار چینی این بیت تا جایی که قدشان می‌رسید دیوارچینی کردند و بعد که می‌خواستند ارتفاع بیت را بالا ببرند، يك سنگی را خداوند از بهشت فرستاد که حضرت ابراهیم روی این سنگ می‌رفت و حضرت اسماعیل سنگ‌ها را به حضرت ابراهیم می‌داد و می‌گذاشت روی آن تا دیوار بالا رفت. بنابراین، مراد سنگینی است که ابراهیم علیه السلام روی آن ایستاد تا ارتفاع دیوار بیت را بالا ببرد.

ب) بعضی‌ها در وجه تسمیه گفته‌اند این سنگی است که ابراهیم پای مبارکش را روی آن گذاشت و زوجه اسماعیل پای ابراهیم (علیه السلام) را شست.

ج) برخی دیگر می‌گویند سنگی است که ابراهیم روی آن ایستاده و مردم را برای حجّ فراخواند و اعلام کرد که حج واجب است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»<sup>[12]</sup>.

بنابراین، اولین دلیل تبادر است؛ چرا که از مقام ابراهیم، حرم یا حج و یا عرفه و مزدلفه تبادر نمی‌کند، بلکه آنچه از آن متبادر می‌شود همین سنگی است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) روی آن ایستاده تا دیوار بیت را بالا ببرد.

**دلیل دوم:** روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که هم در کتب اهل سنت آمده و هم در کتب شیعه. به عنوان نمونه در تفسیر طبری حدیثی از ابن عباس نقل شده که حج پیامبر (صلی الله علیه وآله) را وصف می‌کند: «فی وصف حجّ النبی (صلی الله علیه وآله) قال لما طاف النبی (صلی الله علیه وآله) قال له عمر: «وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) طواف کردند، عمر به این حجر اشاره کرد و گفت: «هذا مقام ابراهیم؟ قال نعم»<sup>[13]</sup>؛ آیا اینجا مقام ابراهیم است؟ پیامبر فرمود بله.

طبری حدیث دیگری از جابر نقل کرده که: «استلم رسول الله (صلی الله علیه وآله) الركن فرملاً ثلاثاً و مشى اربعاً ثم تقدّم إلى مقام ابراهیم»؛ بعد از این که استلام حجر کرد حضرت کنار مقام ابراهیم آمده و فرمودند: «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی فجعل المقام بینه و بین البیت فصلی رکعتین»؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) مقام را بین خودش و بین بیت قرار داد. طبری پس از نقل این اقوال می‌گوید بهترین این اقوال عبارت است از: «ما قاله القائلون أن مقام ابراهیم هو المقام المعروف بهذا الاسم الذي هو في المسجد الحرام»<sup>[14]</sup>.

اگر تاریخ این سنگ نیز دقت شود، مقام ابراهیم یک سنگی بوده که بعضی مثل انس بن مالک می‌گویند من جای انگشتان پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را دیده بودم، آن قدر مردم دست کشیدند که اثر انگشتان حضرت محو شده و فقط جای کف پا و پاشنه پا باقی مانده است. این حفاظ شیشه‌ای را بعداً گذاشتند تا مردم اینقدر دست روی این سنگ نکشند و این اثر از بین نرود.

در میان روایات خود ما نیز روایاتی بر این معنا داریم. نتیجه آن که هم تبادر و هم روایات اهل تسنن و هم روایات شیعه از میان چهار قول، این دیدگاه را تقویت می‌کند که مراد از مقام ابراهیم، خود این حجر است نه حج است، نه حرم و نه عرفه و مزدلفه و جمار است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة بقره، آیه 125.

[2] □ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج 2، ص: 520.

[3] □ معجم مقائیس اللغة، ج 5، ص 43.

[4] □ سورة نساء، آیه 102.

[5] □ سورة بقره، آیه 277.

[6] □ سورة نساء، آيه 127.

[7] □ سورة روم، آيه 14.

[8] □ سورة فرقان، آيه 66.

[9] □ «المعنى: المعنى بقوله: " من مقام " قيل فيه اربعة أقوال: احدها - قال ابن عباس الحج كله مقام إبراهيم. (ثانيها) - وقال عطا مقام إبراهيم عرفة والمزدلفة والجمار. (ثالثها) - وقال مجاهد: الحرم كله مقام إبراهيم. (رابعها) - وقال السدى: مقام إبراهيم هو الحجر الذى كانت زوجة اسماعيل وضعت تحت قدم إبراهيم حين غسلت رأسه. فوضع إبراهيم رجله عليه وهو راكب فغسلت شقه ثم رفعته من تحته وقد غابت رجله فى الحجر فوضعت تحت الشق الآخر فغسلته فغابت ايضا رجله فيه فجعلها الله من شعائره، فقال " واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى " وبه قال الحسن، وقتادة، والربيع، واختاره الجبائى، والرمانى، وهو الظاهر فى اخبارنا، وهو الاقوى، لان مقام إبراهيم اذا اطلق لا يفهم منه إلا المقام المعروف الذى هو فى المسجد الحرام. وفى المقام دلالة على نبوة إبراهيم (ع)، لان الله تعالى جعل الصخرة تحت قدمه كالطين حتى دخلت قدمه فيها - وكان ذلك معجزة له. « التبيان فى تفسير القرآن، ج 1، ص 452.

[10] □ «و قوله » و اتخذوا من مقام إبراهيم مصلى « قال ابن عباس الحج كله مقام إبراهيم و قال عطاء مقام إبراهيم عرفة و المزدلفة و الجمار و قال مجاهد الحرم كله مقام إبراهيم و قال الحسن و قتادة و السدى هو الصلاة عند مقام إبراهيم أمرنا بالصلاة عنده بعد الطواف و هو المروى عن الصادق (عليه السلام) و قد سئل عن الرجل يطوف بالبيت طواف الفريضة و نسي أن يصلى ركعتين عند مقام إبراهيم فقال يصليها و لو بعد أيام أن الله تعالى قال « و اتخذوا من مقام إبراهيم مصلى » و هذا هو الظاهر لأن مقام إبراهيم إذا أطلق لا يفهم منه إلا المقام المعروف الذى هو فى المسجد الحرام و فى المقام دلالة ظاهرة على نبوة إبراهيم (عليه السلام) فإن الله جعل الحجر تحت قدميه كالطين حتى دخلت قدمه فيه و كان فى ذلك معجزة له و روى عن أبى جعفر الباقر (عليه السلام) أنه قال نزلت ثلاثة أحجار من الجنة مقام إبراهيم و حجر بنى إسرائيل و الحجر الأسود استودعه الله إبراهيم (عليه السلام) حجرا أبيض و كان أشد بياضا من القراطيس فاسود من خطايا بنى آدم. « تفسير مجمع البيان، ج 1، ص 346.

[11] □ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» سورة حج، آيه 27.

[12] □ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» سورة حج، آيه 27.

[13] □ تفسير طبرى، ج 1، ص 537.

[14] □ همان.